

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۶ دسمبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۳۲

رباعیات

- ۱۶ -

این شعله آتش، که چو آب است به رنگ از آب برون آورد آتش در جنگ  
چون قبضه و تیغش یکسری پنداری بگرفته زبان مار دندان نهنگ

\*\*\*

ای پیش بزرگی تو، افلاک خجل در جنب وقار تو، زمین آستعجل  
مستوفی دیوان فلک، از باب آحجاب کرده ز شرف بر آستانت، منزل

<sup>۱</sup> در وصف شمشیر

<sup>۲</sup> "مستعجل" کلمه عربی ست و اسم فاعل مصدر "استعجال" (باب "استفعال")، که به کسر جیم است. در افغانستان این کلمه را همیشه به فتح جیم تلفظ می کنند؛ چنانکه "کورس مستعجل" می گفتند، که غلط است و غلط فاحش.

شاعر از روی مبالغه و اغراق و غلو، وقار ممدوح خود را متمکن تر از "زمین" می داند. در دید قدیم، زمین را ساکن و ثابت و استوار و آسمانها را سیار و دوار معرفی می کردند، کاملاً خلاف و معکوس دید علمی امروز. شهاب ازین دید خود در اشعارش بسیار و به تکرار سخن گفته و حتی تمکین زمین را بر سکون آن و هردم خیالی و فساد آسمان را بر متحرک بودن آن مترتب می داند. در هر صورت، شاعر ممدوح خود را آن قدر باوقار و باتمکین وصف می کند، که حتی زمین ساکن و استوار و جای به جای هم، پیش او حالت مستعجل و شتابان را دارد.!!! (خ. معروفی)

<sup>۳</sup> این مصراع در اصل دیوان حاضر بدین شکل آمده است:

مستوفی دیوان چون ز حجاب

که کاملاً ناقص است و راه حل در نظرم عجالتاً به شکل بالا رسید. شاید با تأمل بیشتر و داشتن فرصت فراوان، راه حل بهتری را سراغ کرده می توانستم. (مصحح)

\*\*\*

ای مظهر فضل و دانش و علم و عمل      ای مفخر عز و رفعت دین و دول  
از روز چو هفت ساعت و نیم رَوَد      سلطان فلک دَوَد به ایوان حمل

\*\*\*

از مدرسه چون گشت دماغ مختل      در میکرده رفتم تهی از ذوق و حیل  
از گردش جام و ریزش باده ناب      شد مسأله دَور و تسلسل منحلّ

\*\*\*